

دیه کامل انسان

بحث در مقدار دیه و اصل در آن است. ما در این مقام نیستیم که دیه در کجا هست و در کجا نیست بلکه هر جا دیه ثابت باشد دیه چیست؟

تعیین دیه نفس در دیه اعضاء و ... نیز موثر است چون بسیاری از آنها با دیه کامل سنجیده می‌شوند. آیا دیه صد شتر است یا هزار دینار یا ده هزار درهم یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله؟ آیا جانی مخیر بین این خصال است و هیچ کدام تعین ندارد یا دیه برخی از این‌ها ست و باقی امور بر اساس برابری ارزش خواهد بود. مثلاً اگر گفته شد دیه هزار دینار است، صد شتر از این جهت بوده که ارزش آن با ارزش هزار دینار برابر بوده است و یا بر عکس. نظیر آنچه در مورد زکات فطره گفته می‌شود که یک صاع از طعام است و جایز است قیمت آن نیز پرداخت شود.

در مساله اختلاف نظر وجود دارد و منشأ آن هم اختلاف روایات است پس مهم بررسی روایات و جمع بین آنها ست.

مجموعاً سه طایفه روایت در این مساله وجود دارد:

اول: روایاتی که مفاد آنها این است که دیه تعدادی از امور است به نحوی که جانی بین آنها مخیر است. مشهور بین فقهاء نیز این است که دیه کامل انسان یکی از خصال شش گانه به نحو تخییر است. پس شخصی که مکلف به دیه است می‌تواند هر کدام از آن خصال را پرداخت کند و مستحق دیه حق ندارد آن را تعیین کند چرا که قاعده این است که در واجبات تخییری، تعیین به اختیار مکلف است. به تعبیر دیگر در واجب تخییری متعلق وجوب جامع است و جامع در ضمن هر کدام از خصال وجود دارد. پس همان طور که در وجوب تعیینی موسع، مکلف بین تمام افراد آن طبیعت مخیر است و نمی‌توان او را به برخی از افراد مجبور کرد در واجب تخییری هم همین طور است.

دوم: روایاتی که مفاد آنها این است که دیه صد شتر است و غیر از شتر چیز دیگری ذکر نشده است.

سوم: روایاتی که مفاد آنها این است که دیه هزار دینار است و غیر از آن چیز دیگری ذکر نشده است.

اگر فقط همین مفاد بود قاعده و جمع عرفی بین این سه طایفه این طور بود که گفته شود دیه یکی از خصال شش گانه است و ذکر صد شتر یا هزار دینار در برخی روایات، بیان برخی از خصال است.

به عبارت دیگر دلالت روایتی که می‌گوید دیه صد شتر است به اطلاق دلالت می‌کند که چیزی دیگر کافی نیست و روایتی که مفاد آن این است که دیه هزار دینار است مقید این اطلاق است و موجب رفع ید از آن

خواهد بود و همین طور دلالت روایتی که می‌گوید دیه هزار دینار است به اطلاق دلالت می‌کند که چیزی دیگر کفایت نمی‌کند و با وجود دلیل بر کفایت سایر خصال از این اطلاق رفع ید می‌شود.

این اطلاق همان است که گفته می‌شود اطلاق وجوب اقتضاء می‌کند وجوب تعیینی باشد و اینکه متعلق وجوب همان عمل است و انجام آن لازم است چه چیزی دیگر انجام شود یا نشود و این همان حقیقت اطلاق است و در جای خودش توضیح داده شده است.

اما اشکال این است که لسان روایات تعیین صد شتر یا هزار دینار، حصر است نه اطلاق. یعنی دیه فقط صد شتر است و غیر آن نیست. لذا جمع بین روایات مشکل شده است.

برخی از علماء گفته‌اند دیه صد شتر است و البته دفع سایر خصال جایز است اما به عنوان قیمت صد شتر نه به عنوان عدل واجب تخییری و لذا ممکن گاهی قیمت صد شتر هزار دینار باشد و گاهی ممکن است کمتر یا بیشتر باشد.

برخی دیگر از علماء گفته‌اند دیه هزار دینار است و دفع امور دیگر به عنوان برابری با قیمت هزار دینار جایز است.

به تبع این مبنا، مباحث دیگری نیز مطرح می‌شود مثل اینکه اگر دیه صد شتر است آیا صد شتر به قیمت امروز یا صد شتر به قیمت زمان ائمه علیهم السلام به این بیان که شتر در آن زمان هم به عنوان خوراک (از شیر و گوشت) استفاده می‌شد و هم وسیله حمل و نقل بوده است و لذا قیمت آن بالاتر بوده است اما در زمان ما وسیله حمل و نقل نیست و لذا ارزش آن متفاوت شده است. طبیعی است که هر چه منافع چیزی بیشتر باشد ارزش بیشتری هم دارد. نشانه این تغییر نیز این است که در روایات گفته شده قیمت هر شتر ده دینار است یا صد یا صد و بیست درهم در حالی که الان قیمت شتر از ده دینار طلا خیلی کمتر است.

ابتداء به روایات اشاره می‌کنیم و آن را به ترتیب مذکور در وسائل می‌خوانیم نه به ترتیب طوایفی که ذکر کردیم:

صحیحہ عبد الرحمن بن الحجاج:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ كَانَتْ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَقَرَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ وَ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ ثَنِيَّةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحُلَّةِ مِائَةً حُلَّةٍ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا رَوَى ابْنُ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قِيمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ وَ عَشْرَةُ آلَافٍ [دِرْهَمٍ] لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ وَ عَلَى أَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَةُ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَ لِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ أَوْ أَلْفُ شَاةٍ. (الكافي، جلد ۷، ص ۲۸۰)

سند روایت معتبر است و مفاد آن این است که دیه هزار دینار است ولی برای افراد مشخص اشکالی ندارد به مقدار قیمت آن چیز دیگری پرداخت کنند و این هم به جهت تسهیل کار برای پرداخت کننده آن بوده است و اینکه اگر مالش شتر است (که به صورت طبیعی افرادی که در بیابان بوده‌اند مال آنها شتر بوده است) لازم نیست آن را به دینار تبدیل کند. پس روایت جزو طایفه سوم است و فهم راوی از کلام ابن ابی لیلی تخییر بوده و از کلام امام علیه السلام مخالف آن را فهمیده است که اصل هزار دینار است و باقی امور از باب قیمت هزار دینار است.

البته روایت در من لایحضره الفقیه طور دیگری نقل شده است که با این نقل کمی متفاوت است:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ كَانَتْ الدِّيَّةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَقْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ وَفَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْحُلَلِ مِائَةَ حُلَّةٍ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ الدِّيَّةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قِيمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ عَشْرَةُ آلَافٍ لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ وَ لِأَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَّةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ لِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ أَوْ أَلْفَ شَاةٍ (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۷)

و در تهذیب نیز به اختلاف دیگر در متن نقل شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ كَانَتْ الدِّيَّةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَقْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ وَ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحُلَلِ مِائَةَ حُلَّةٍ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ الدِّيَّةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قِيمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ وَ لِأَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَّةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ لِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ أَوْ أَلْفَ شَاةٍ. (تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۰)

باقی روایات را در جلسه بعد ذکر خواهیم کرد.